فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc115525573)

[پیشگفتار 2](#_Toc115525574)

[ادله حجیت سیره 3](#_Toc115525575)

[دلیل هفتم حجیت سیره 3](#_Toc115525576)

[تفصیل دلیل هفتم 3](#_Toc115525577)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# پیشگفتار

بحث ما در سیره عقلائیه یا سیره بود و در مقدمات مطالب متعددی را گفتیم از جمله این مبحث سیره، حق خودش را نگرفته است و ادا نشده است در مباحث اصولی و در الفائق کمی به این پرداخته اند.

متاخرین مرحوم شهید صدر عنایت ویژه‌ای به مباحث سیره داشته اند، الفائق هم تحت تأثیر فرمایشات مرحوم شهید صدر و شاگردان ایشان هست.

در حالی که بحث سیره اهمیت خیلی بالایی دارد و تصور من این است که ابعادی دارد که حتی در الفائق و در بحث‌ها مطرح نشده است

گاهی گفتیم سیره ائمه در مسائل سیاسی، اجتماعی از مقوله‌هایی است که خیلی راجع به آن حدس و گمان وجود دارد ولی کمتر ضابطه‌مند شده است.

سیره حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در قیامشان، در سکوت قبل از قیام، سیره امام باقر، امام صادق و سایر ائمه، این سیره‌های سیاسی را چه برداشتی می‌توان کرد و چه احکامی را می‌توان از آن برداشت کرد.

به نظر می‌آید همه اینها دارای مدالیلی هست در برداشت‌ها هر کسی که وارد تحلیل سیاسی می‌شود برداشت دارد منتهی پا روی یک مبانی و مناهج استواری قرار نگرفته است.

آنچه که در وسائل و کفایه در باب سیره می‌بینیم مباحث نسبتاً کمی است در حالی که دایره دلالت اینها قابل توجه است و بیش از این باید مورد توجه قرار بگیرد.

اصل سیره‌های عقلایی و سیره‌های جاریه بین مردم، حالا آن سیره‌های مستحدثه که داستانهایی دارد که سابق مقداری بحث کردیم ممکن است تکمله‌هایی نسبت به آن داشته باشیم.

بنابراین بحث سیره به عنوان یکی از امارات، ظنون خاصه، یک بحث بسیار کلیدی و اساسی است و جای بسط و تفصیل بیشتر است.

مقدمات متعددی مطرح شد از جمله مقدمات که اینجا طی جلسات مبسوط مطرح شد، تقسیمات سیره بود حدود پانزده تقسیم برای سیره ذکر شد و آن تقسیمات هم بسیار مهم بود به این خاطر گفتیم در این بحث موضوع را سیره عقلائیه و مقید به قیدی نمی‌گذاریم.

سیره یعنی آن رفتاری که در جامعه انجام می‌شود، اعم از اینکه این رفتار فردی باشد، اجتماعی باشد، رفتار ناشی از یک انگیزه‌های عقلایی باشد یا نباشد، سیرة الناس آن هم به معنای ولو یک نفر در یک جایی.

دایره بحث یک دایره وسیعی است و همه اقسامی که قریب پانزده تقسیم سابق ذکر کردیم در بحث است و مشمول بحث است.

و گفتیم همه آن‌ها می‌تواند مشمول بحث بشود ممکن است همه ادله در همه اقسام جاری نباشد و یک جور نباشد. ولی همه اقسام در آن تقسیمات سیزده چهارده‌گانه جای سؤال است که آن رفتار و سیره چه حکمی را افاده می‌کند و چه برداشت حکمی و فقهی می‌شود از آن انجام داد.

این یکی از مباحثی بود که در مقدمه ذکر کردیم و بعد از بیان مقدمات و طرح آن مقدمات و تحلیل محل نزاع وارد ادله حجیت سیره شدیم.

# ادله حجیت سیره

تا به حال شش دلیل را ذکر کرده‌ایم و حال می‌خواهیم وارد دلیل هفتم بشویم

دلیل هفتم در الفائق دلیل ششم است اینکه دلیل هفتم قرار دادیم به این علت است که یکی از دلایلی که در الفائق آمده بود از نظر ما تبدیل به دو دلیل شد و لذا این دلیل هفتم است.

## دلیل هفتم حجیت سیره

هفتمین دلیلی که برای حجیت سیره می‌شود اقامه کرد در تنظیم الفائق دلیل ششم است صفحه ۴۴ الفائق دلیل ششم آمده است در تبویب و تنظیم ما دلیل هفتم است.

دلیل هفتم ظهور حالی است تعبیری که اینجا آمده است الظهور الحالی عند السکوت.

با این تعبیر مشهور که همه بارها و بارها شنیده‌ایم که اگر فعلی در مرئا و منظر معصوم صادر شود و معصوم از آن منعی نکند این‌عدم منع و سکوت معصوم یعنی تایید. این تقریر اولیه‌ای است که از این دلیل به عمل آمده است و خیلی هم قدیمی و رایج است و شاید آن ادله سابق در کلمات پیشینیان در اقوال اصولیان قبل، کمتر آن ادله قبلی را می‌دیدیم یک مقدار ادله جدیدتر بود که قاعده ارشاد و امر به معروف و لا ضرر و امثال اینها، اما این دلیل که ظهور حالی دلیل باشد این امر و دلیلی است که خیلی رواج داشته است و از قدیم در کلمات فق‌ها بوده است و لذا گرچه این در پایان ادله قرار می‌گیرد یا در اواخر بحث می‌کنیم اما از لحاظ سابقه این ظهور حالی سابقه بیشتری دارد و بیشتر در کلمات اصولیین مطرح بوده است.

### تفصیل دلیل هفتم

این دلیل متوقف بر چند مقدمه کوتاه و واضح است و جمع این مقدمات ما را به نتیجه می­رساند که نتیجه حجیت سیره است.

1- فعلی صادر شده است در مرئا و منظر معصوم بوده است البته جزئیات و تفاصیلی دارد که بعد بحث خواهیم کرد فعلاً صدور فعل در مرئا و منظر معصوم است و بعد خواهیم گفت ممکن است کسی این را تعمیم بدهد که صدور فعل با اطلاع معصوم بوده است ولو در مرئا و منظر معصوم نباشد ولی آن که الآن در تقریر اولیه خواهیم گفت این است که صدور فعل در مرئا و منظر معصوم است.

2-عدم ردع یا سکوت معصوم است، اینکه دید، شنید و بر آن آگاهی یافت و در حضور او و چیزی نفرمود. ردع نکرد، منع نکرد و موضع منفی در برابر آن عمل اتخاذ نکرد.

۳- این است که می‌توانست ردع کند و شرایط ردع و منع برای او مهیا بود و مانعی برای نفی یا اتخاذ موضع منفی وجود نداشت. علت هم این است که اگر احراز کنیم که امام حضور داشت ولی تقیه بود در مجلسی بود که شمشیر بالا سر امام بود و یا شرایط دیگر تقیه بود یا عذر دیگری داشت، عدم مانع برای اعلام موضع مقدمه سوم است.

این مقدمات مربوط به امام و معصوم مبتنی بر یک پیشفرض که آن را مفروض گرفته‌ایم و می‌شود به عنوان مقدمه‌ای افزود چون خیلی واضح است جدا ذکر نمی‌شود ولی می‌شود به عنوان مقدمه چهارم ذکر کرد

۴- آن این است که شأن امام هم بیان احکام است و اصلاح اعمال است منتهی این چیز واضحی است و به عنوان مقدمه مستقل لازم نباشد ذکر شود

این مقدمه چهارم ذکر نشود چون دلیل را نزدیک می‌کند به ادله قبلی و باید جدا بشود

آنچه اینجا ذکر می‌کنیم همان سه مقدمه است که در مرئا و منظر کسی فعلی واقع شده است و او می‌توانسته است منع کند ولی او در برابر آن فعل سکوت کرده است می‌گویند یک ظهور حالی می‌دهد که این کار را قبول دارد، این ظهور حالی عقلایی برای دلالت سکوت بر تایید است.

مقدمه چهارم را کنار بگذارید که برای ادله دیگر است.

سکوت شخص ظهور عرفی و عقلایی دارد نسبت به یک عمل در تایید آن عمل.

الآن سخن در این است که حال سکوت دم فروبستن، عدم اتخاذ موضع منفی یک مدلولی می‌خواهد پیدا بکند این مقصود از دلیل هفتم است که ظهور حالی باشد.

برای بررسی مسئله یک مقدمه‌ای ذکر کنم بعد ادامه بحث خواهیم داشت.

به گمانم در سال‌های قبل این بحث را طرح کردیم که در دلالت‌ها دال بر دو قسم است؛

گاهی دال وجودی است و گاهی عدمی است

عدمی ممکن است بر یک مسئله دلالت پیدا بکند. آن در دلالت‌هایی که ما با آن مانوس هستیم و می‌گوییم چیزهایی بر چیزهای دیگر دلالت می‌کند، دلالت لفظی، عقلی و امثال اینها یا تبعی و امثال اینها، می‌شود دوال را، دلالت گرها را به وجودی و عدمی تقسیم کرد.

آن که بیشتر با آن انس داریم این است که دال‌ها و دوال امور وجودی هستند این الفاظ یک امور وجودی هستند وقتی استعمال بشوند به نحو شفهی یا کتبی، مدلولی را افاده می‌کنند. این دوال لفظی وجودی است.

و اینها در دلالت تبعی یا عقلی یک امور وجودی، وجودهای دیگر را هم دلالت می‌کند دود را که می‌بیند این امر وجودی است که دلالت می‌کند بر اینکه آتشی اینجا افروخته شده است

لفظی از کسی صادر می‌شود به شکل شفهی یا کتبی، امر وجودی است که چیز دیگر را هم دلالت می‌کند

بنابراین وجود دوال یک وجود حکایت‌گری است و غالبا و در بسیاری از موارد ذهن ما روی قسم اول می‌رود که امر وجودی است لفظ یا هر پدیده دیگری است که بر چیز دیگر دلالت می‌کند.

دوال وجودی که حکایت می‌کنند از امر دیگری، چه به دلالت لفظی، یا عقلی یا تبعی، و انواع دلالت‌هایی که در ذیل این سه نوع کلی وجود دارد و منطق و اصول تشریح شده است.

اما حقیقت مسئله این است که نوع دیگر دوال هست و آن‌عدم هاست وعدم هم گاهی می‌تواند بر چیزی دلالت بکند آن وقت گفتیم که مبحث دوال عدمیه از مباحثی است که فراتر از بحث سکوت می‌شود در اصول مورد بحث قرار داد و جای این هم مقداری خالی است در حالی که در فقه دوال عدمی خیلی مورد توجه قرار می‌گیرد.

یعنی فق‌ها بعد از این که وارد بحث‌های فنی فقهی می‌شوند در خیلی جاها از آن اعدام استفاده می‌کنند دوال عدمی خیلی استفاده می‌شود

در قاعده لوکان لبان این را هم شرح دادیم در مباحث اصولی گفتیم در قاعده لوکان لبان که در الفائق هم بحث شده است این است که این قاعده یکی از مصادیق دوال عدمی است می‌گوید این را ندیدیم اگر بود حتماً ظاهر می‌شد.

مثالی قبلا هم طرح کردم برای وجوب تعیینی نماز جمعه، ممکن است کسی بگوید ادله لفظی دلالتشان بر وجوب تعیینی نماز جمعه در ظهر جمعه تام است اما یک قرینه‌ای وجود دارد که شاید مانع شود از اینکه ملتزم به ظهور اولیه بشویم که تعیین را افاده می‌کند و آن قرینه این است که وجوب تعیینی نماز جمعه در مذهب اهل سنت خیلی راحت است چون در آنجا مسافت شرط نیست اما در مذهب شیعه و امامیه مسافت شرط است دو نماز در کمتر از مسافت نمی‌شود برگزار شود. در مسافت اگر وجوب تعیینی بود خود را در تاریخ نشان می‌داد که همه در فاصله فرسخ بخواهند حضور پیدا بکنند آن هم در زمان قبل که رفت و آمدها ساده نبود. در حالی که این جور چیزی را نمی‌بینیم

اینجا ازعدم یک امر ظهور یک جمع زیادی از ادله را تغییر می‌دهیم دلالت می‌کند که آن نیست اگر بود جور دیگر می‌شد

بنابراین دوال عدمی را در اصول خیلی باید مورد توجه قرار داد یک مقداری در الفائق به این توجه شده است لوکان لبان ولی این اخص از دوال عدمی است انواعی از دوال عدمی می‌شود پیدا کرد که می‌توانند در مقام استظهارات و استنباطات مورد اعتنا و اعتماد قرار بگیرند یکی از آن دوال عدمی سکوت است

بنابراین آن چه که در مقدمه بررسی این دلیل خواستم بگویم این است که قاعده لوکان لبان و این قاعده‌ای که اینجا ظهور حالی سکوت را استفاده می‌کنیم اینها هر دو مصداق‌هایی از آن دوال عدمی هستند و دوال عدمی جای بحث مبسوط‌تر دارد

در چند جای بحث اصول یا فقه تربیت به این دوال عدمی پرداخته‌ایم و انواع این دوال عدمی را ذکر کرده‌ایم و گمان این است که هنوز جای بحث دارد و می‌تواند در استنباطات هم موثر باشد. عدم اقدام ها، عدم قول ها، اینها می‌تواند مفید احکامی باشد و ظهوراتی را ایجاد بکند. البته روشن است که دوال عدمی گفته می‌شودعدم مطلق را نمی‌گوییم در همه مواردعدم فی ما من شأنه است‌عدم ملکه است‌عدم ملکه است که می‌تواند مفید مسائلی بشود مثلاً از نمونه‌های دیگر آن این است که فلان موضوع در قرآن وارد نشده است و یا اینکه به آن اندازه‌ای که آن موضوع در قرآن وارد شده است مورد توجه قرار نگرفته است. عدم ورود خطاب قرانی در یک مسئله ای، ممکن است یک مدلولی داشته باشد.

جالب این است که در بحث‌های روشنفکری هم گاهی استدلال می‌کنند می‌گویند رجم در قرآن نیامده است‌عدم ورود یک حد در قرآن به عنوان یک دال عدمی مورد استفاده قرار می‌گیرد حال این استفاده‌ای که شده است درست نیست چون در روایات هست و آن روایات خیلی محکم است

ولی نشانه‌ای از این است که باید دقت کرد یعنی این دال‌های عدمی یعنی‌عدم فعل، عدم قول، حتی‌عدم فعل و قول در قرآن می‌تواند مورد استدلال و استشهاد قرار بگیرد.

از این جهت است که خواستم نظرتان را به بحثی اعم از ظهور حالی سکوت جلب بکنم و اعم از آن قاعده لوکان لبان که در مباحث سابق در الفائق ملاحظه کرده آید.

اعم از اینها یک چیز ریشه‌ای‌تر وجود دارد و آن دوال عدمی است اعدام ملکه، عدم قول، عدم فعل، از ناحیه اشخاص می‌تواند دلالت‌هایی داشته باشد و الی ماشاءالله شیوع دارد.

الآن گریبان کسی را می‌گیرند که فلان اتفاق افتاد و شما موضعی نگرفتید و چیزی نگفتید این ترک فعل و ترک قول است می‌گوییم این معنا دارد.

این ترک قول‌ها و ترک فعل‌ها و اعدام ملکه دوال عدمی است که بابی اوسع از اینها نیاز دارد و باید توجه بشود که جسته و گریخته بحث کردیم‌عدم‌های خاص، اعدام ملکه، عدم القول، عدم الفعل، ترک القول، ترک الفعل، در قرآن در روایات از ناحیه معصوم می‌تواند مبدأ استظهارات زیادی بشود که یکی از آن قاعده لوکان لبان است که قبلا بحث کردیم و یکی سکوت در باب سیره است و در فقه هم سکوت در مقام ازدواج بحث شده است سکوت بکر در مقام استجازه ایقاح نکاح بحث شده است.

در مقدمه می‌گویم دوال علی قسمین هستند و دوال ترکی عدمی که در حد اعدام ملکه هستند یک باب وسیعی دارند؛ یکی از مصادیق آن این است که اینجا ما با آن سر و کار داریم.

یک مقدمه دیگر ظهور حالی است

ظهور حالی به گمانم ارزش بحث مستقل در اصول را دارد البته در فقه جسته و گریخته بحث شده است و اینجا هم ارجاعاتی به فرمایشات آقای خویی و برخی داده‌اند.

ظهور حالی داستانی است و داستان از این قرار است که می‌توان ظهور را تقسیم کرد به مقالی و حالی

همان طور که ملاحظه کردید می‌گویند قرینه علی قسمین است قرائن مقالی و قرائن حالی و از تعبیر ظهور استفاده بکنیم مقداری اوسع از قرینه است

می‌توان گفت ظهورات علی قسمین است در مقدمه اول گفتیم دوالی که در ظهورات پیدا می‌کنیم علی قسمین است که دوال وجودی و عدمی بود

دال در حد ظهور یا در حد اشعار هم باز وجودی و عدمی است در بحث دوم هم باید توجه نمود که ظهور هم علی قسمین است؛ ظهور سخن و ظهورات غیر سخنی که از احوال و شرایط غیر لفظی به دست می‌آید.

همین که کسی وارد اینجا می‌شود غیر از سخنانی که رد و بدل می‌شود احوال ما اینجا و نوع نشستن ما خیلی چیزها را افاده می‌کند بسیاری از این شرایط و موقعیت‌ها و احوال که متعدد می‌شود به کار برد غیر از سخنانی که رد و بدل می‌شود خیلی معنا دارد. زبان بدن که امروزه خیلی روی آن حرف می‌زنند یعنی ظهور حالی، زبان بدن، زبان دیپلماسی غیر گفتاری که در علوم انسانی خیلی بحث شده است بسیاری از این احوال و شرایط که به مقال نرسیده است بلکه حالت بدن است، حالت نشستن است، نسبت نشستن دو نفر است، ترکیب موقعیت است حالت آراستگی محل است این‌ها احوالی است که دوال است

بنابراین در دوال یک تقسیم وجودی و عدمی می‌باشد، فعل و ترک، در موضوع دوم دوالی که ظهور ساز است بعضی مقالی هستند و بعضی حال می‌باشند شرایط و موقعیت می‌باشند از جمله همین زبان بدن که روی آن خیلی در دیپلماسی تحلیل می‌شود و خیلی هم بر آن آثار مترتب می‌شود و گاهی مبدأ صلح و جنگ می‌شود این قدر اهمیت دارد.

به نظرم هر دو موضوع باید در اصول مستقل محل بحث قرار بگیرد.

خیلی از قرائن حالیه داریم، ظهورات حالی است احوال و شرایط و موقعیت‌ها کلام را معنا می‌کند خیلی وقت‌ها لفظ از حقیقت به سمت مجاز می‌رود نه با قرائن مقالی بلکه با قرائن حالی.

یا مشترک لفظی را در یک معنا ظهور می‌دهد و انواع تصرفات در ظهورات اولیه به واسطه قرائن حالی نه قرائن مقالی انجام می‌شود این نشان دهنده این است که ظهورات حالیه خیلی مهم است و می‌شود در موضوعات و در احکام از آن‌ها استفاده کرد.

در اینجا در فرمایشات آقای خویی در آن پاورقی ملاحظه کردید که می‌فرماید من وارد جایی می‌شوم نمی‌دانم اینجا مسجد است یا مسجد نیست ولی شرایط طوری است که اینجا مسجد است یا اینجا مدرسه است. این احوال محیط به موضوع ظهوری درست می‌کند که اینجا مسجد است و احکام مسجد را باید بر آن مترتب کرد و این ظهور حالی معتبر است یا معتبر نیست و اگر معتبر است در چه حدی معتبر است

احوال گاهی وجودی است و گاهی عدمی است لذا بین این‌ها من وجه است و لذا دو بحث است

این دو فصل است که در اصول باید به آن توجه بشود و بحث ما در اینجا به هر دو ارتباط دارد می‌گوییم در مرئا و منظر معصوم کاری انجام شده است و معصوم سکوت کرده‌اند و این سکوت یک ظهور حالی دارد پس یک‌عدم یک حالی را اینجا ایجاد کرده است که عبارت است از تایید و امضا می‌باشد.